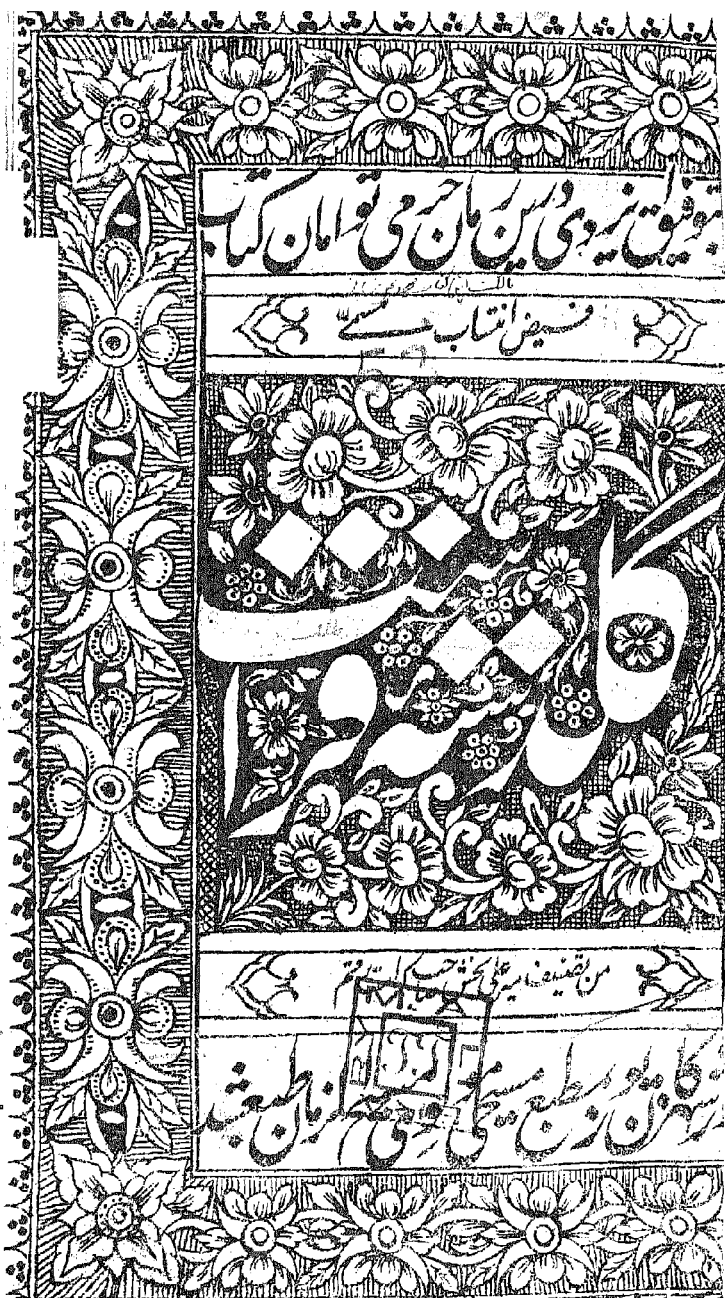


22

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7318



۹۳۹۰۱
۹۳۹۰۶
۲
۲۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

IBCK

بعد حمد که با وقت سرخیل انبیا و نبوت اصحاب اهدی علیه و السلام من الله انی
 علی بخش جینی الواعظی که امت رقم پتصیف رساله موجزی عبارت سلین تحقیق
 و طوایر اسبان خیر اوچکه از کتاب مشهور شینا زبانی کم و کاست برای آگاهی و اطلاع
 حضور بر نور نگاشت که هنگام ملاحظه اسبان حاجت بکنار کدام احسن فهم اسبان
 از متصرفین و ساله را بر یک مقدمه پنج فصل خوانده قرار داد و کلیه بیس عیب صواب
 فصل پنج فصل نهاد و فصل اول در بیان عیب و صواب بوزنیا که جلد بیاسان
 فصل دوم در اظهار عیب و صواب زبانی اسبان فصل سوم در تحقیق عیوب و عیوب
 اسبان فصل چهارم در تشریح احوال طره و موره و غیره که اکثر احباب و شینا
 آن حیران اند و فصل پنجم شرح عیب شرعی که اصطلاح دلائل است و اولی از عیوب

و تاجه مقدمه فضیلت و شرافت پان بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید تر
 ترین حیوانات از روی مناف و بی دینوی خیل سپان است حق سبحانه و تعالی
 که بجهت خود و چند جافضیلت خلقت سپان را و مقام اتنان علی العباد و ذکر فرموده به
 درین سپان که سپان غازیان اند و روره عادیات قسم خورده نظام کارخانه جهاد مثل
 انداولی و شمر قرات آخری است شلق خیل سپانست رسول انام علیہ التحیت و السلام
 سپان را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین شمایا با حضرت صلعم بعد از زنان سپان
 بودند و دست مبارک نواصی او کفالی سپان را مسح کردی فرمودی که انخیل مستوفانه
 بسیار با انخالی بوم القیمه چنانچه روزی حضرت فرمود که کائنات ابدید که بر دای مبارک
 و شایانی است پس ای مسیح می فرمود پس نیکو کار رسول صلعم چیست فرمودند که آشتی بخار
 سپان عتاب کرد و شوم و بنا بر شوق سوار سپان حکم فرمودی و خود نبات نبوت آیات
 ساقبت نمودی و هنگام سوار شدن این آیه که می خواند *لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ* و اما کائنات که درین
 اندی بوسه نمودی و حدیث واروست که لا یسبق الانی فصل او جفت و جاف یعنی مساجبت
 در روست و نیز از نانی با هم دیدن و اندیک سپان را ناز است پس بر اهل سلام را لازم است که
 سپان را محبوب ترین شمایا داشته از خبر گیری و شوق سوار سپان باز نه است و از عیوب
 مواب سپان بوجبت صحیح لا شوم الانی لثمة المرأة و الدار و النفس یعنی نبوت
 و بی دینوی نیست و اگر هست و ز زنان و مسکن و سپان است خبر دار باشید و
 نفل نشند اگر چه جناب سر و کائنات صلعم در حق سپان بسیار فرموده اند و غیر محمد

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه

بر همین مختصر گفتا کرده که طوالت پسند خاطر هر خاص و عام نیست **فصل اول**
در بیان عیب و صواب بهوزیها بر سواران عرصه سخندان و نندگان خاص و عامی
و اصح و واضح باد که **گول** بهوزی منحوس است بر سر نوک گوشهای سپیشود
و بعضی گفته اند که نخوست و مساوت این بهوزی برابر و یکسان است بسیار کم میزد
شد **نقطه سنگین** بهوزی نهایت بدست اگر پیشانی اسپیک بهوزیست
نخوست ندارد و اگر متصل او بهوزی دیگر واقع شد سنگین نامند و اگر و یا **سینه**
یا چهار یا پنج بهوزی برابر یکدیگر هستند بهن حکم دارد و سنگین چند نام دارد
بر واحد را **چیشا سنگین** و **قلجی سنگین** و **میله سنگین** گویند قول **فصل نیست**
که اگر نه کام کج کردن بر دو گوشهای اسپ آن بهوزی که پیشانی است بزر
گوش آید و پوشیده شود بلا شک سنگین است و اگر بیرون اند سنگین نیست
آن **سود مال** است آن **سود مال** بهوزی نیز منحوس است که بعد و بخش او
یکسان است **سپا پنج** نخوست کمال دارد زیرا ایال میشود اگر هر دو طرف
هست عیب نیست آن **اباک** گویند و اگر کثیر فطاق و دیگر خفت باشد **سپا**
زیاده تر دارد و **چتر شکست** برید و باشد و زیرین پوشیده گردد و منحوس است
را **چوتان** آنرا **کمال بخش** اند **هر دو اول** بهوزی خسر که است بیان
سینه اسپ میشود اگر دو تن بهوزی که سعد اکبر است بالای هر اول باشد
نخوست هر اول برین دومین بدل گردد و نخوست باقی ماند که هم بهوزی

زیر شکم اسپ میباشد و زیر تنگ است قوم مرطبه نهایت بدیدند و نزدیک بطن
 چندان بدینی ندارد و گنده بغل و در بغل اسپ میشود البته نخوست و از درگز
 بعضی کسان خوب و بدش کیاست که موشا او کمار بهوزی منخوس است
 بنی و ست اسپ میشود و دهن او بطرف بالاست و اگر دهن او بطرف سم اسپ
 باشد که موشا کار نامند سعید است و نکت او جابر بر باغ میشود و خوش اگر
 است تفصیل در بهوزیهای منخوس که در عبارت فصل اول تحریر
 شدند کنکول سینگ آنسودال سابق چرنک بهاول است
 گوم گنده بغل که موشا او کمار و نکت او جابر بیان بهوزیهای نیک
 و سعید بهوزی کنی که او را همیان زیر گویند زیر گوی اسپ میباشد و بهوز
 و یومین زیر گردن اسپ جا دارد و آریل و بهوزی هستند که در
 رخ هر دو گوشهای اسپ میشوند سعید اند و اگر یک است نخوست دارد و هیچ
 بل بالای زانوی اسپ است و لاتیان میگویند بهوسی که بهوزی بهجبل
 وارد صدر کرده میرود نهایت طاقت دار است و که موشا کار بنی اسپ است
 است و دهن او بطرف سمش میشود و گایات زیر شکم اسپ میشود
 تفصیل شش بهوزیهای نیک و سعید که در عبارت بالا ذکر شدند کنی
 و یومین آریل بهجبل که موشا کار گایات فصل دوم و از آنها
 عیب و صواب اسپان عقره سفیدی تلیشانی اسپ و سیه

بزرگ جلد اسپ باشد آن را عقرب گویند و قوم رسته او را کنگ بد از سگوند عقرب
 و لغت عربی معنی کرده است از صورتش پرنه باید کرد و کنشش نیز عیب عقرب
 نهایت نخوس و کمال نخس است چنانکه خاصه اش است که لشکر را خراب
 تباہ کند **ستاره** نقطه سید و در رنگ جلد پیشانی اسپ باشد و اگر زیر گشت
 پوشیده گردد ستاره است و گره سفیدی پل باشد ستاره نخوست زیاده از
 دار و در از ناخوش است که در خانه مالک اسپ ستاره دار و لاد تولد نکرده
 و اگر پیدا گردد و زود فوت شود و کسانیکه جواب ستاره سفیدی پای اسپ
 را گویند سر به بیت و چشم ندارند غلط محض است **طاف** مثل
 مشهور بخوئی باقی کمال دارد نخوست اگر در یک چشم اسپ سفید
 باشد از اطاعتی گویند از خریدش احتراز باید کرد و بخت نباید گرفت چپ
 سفیدی که در دست چپ اسپ باشد آنرا چپ دست گویند نخس اگر
 از ملا خط اش احتراز باید کرد که سوار خود را نینخواهد و سوار لشکر را تباہ کند
 و اگر در سید دست چپ اسپ خال خال باشد نام آنها پدم است
 صورت بیخ نخوست ندارد و مگر ابل ایران از صورتش گریزان اند و میگویند
س بزرگترین اسپ مثل نابکار است **نمیکیرم** که بابا خالدار است
 از **رجل** اگر سفیدی در یک پای اسپ باشد از ارجل گویند خوا
 سفیدی پای چپ باشد خواه سفیدی پای راست باشد و ارجل را در

در بی شکل لفتج شین گویند این عیب بموجب حدیث تشریف نموی است
برگاه که ارجل و بدر کابی را اجنب سر و کائنات صلی الله علیه و سلم از زبان
بارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین *
عیوب باشند حکم شرع بر همه مواعیل ترست و بعضی کسان که جواب ارجل
شق پیشانی اسپ را گویند از فهم بهره نداشتند خوب تحقیق شده فقط رنگ
سور و سنجاب بنظر آنکه نیرید علیهِ اللغه برین رنگ اکثر سوار شده
اهل ایران نهایت معیوب دانند اما از اهل هند و اهل پنجاب حسن و قبح آن نگار
مساوی است بد نمیگویند و باید دانست که سور رنگی است که در سیاه
اش برخی نمایان باشد و سنجاب رنگی است که در سفیدش سرخی آشکار
باشد تفصیل شش عیوب بیان کرد و فصل دوم بشرح و بسط بیان
شدند عقرب شماره طاقی چپ است ارجل رنگ سور
سنجاب بیان حسن و صواب رنگ بیان چپ سفیدی که در
پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد آنرا ایل گویند سعید است ماه
رو قشقه که تا بر دو چشم پهن او باشد آنرا ماه رو گویند اگر چه بصورت
حسن ندارد لیکن عیب نیست چهره اسپ آدم چشم را گویند عیب ندارد
در صورت کرده است کله است سفیدی دست راست اسپ را
گویند عیب ندارد و دولت و سعادت افزاید مطلق این سخن نیست

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند و حسن سعادت نظیر او در دست
 او ظاهر به ذوق باید خرید چینه اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
 چینه است البته حسن دارد و محبوب نیست و لاتیان گویند که این اسپ یک
 چینه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد فقط کمیت و سمند و مشکلی
 و خنک است این چار سپان هر رنگ از سپان افضل و بهتر از و قله و سپر
 در آن و سرنک و شتر و پیکان و چال این هفت سپان در
 رنگ از و شان کمتر از فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ سپان
 که در عبارت بالا تحریر شدند تیل ماه و هر چه گلست مطلق همین
 چینه فصل سوم در تحقیق عیوب و منکس پان پریشان گوش اسپ
 که گوشهایش دراز و کشاده تیل گوشهای خراب باشد پریشان گوش عیب صورت
 است لایت اسپ پریشان گوش انانیت مضبوط و اندر پسند نماند لیل
 هند او را پسند نازند و مکرده دانند قبیح تیل پشانی اسپ که پیشانی بلند
 و بالا باشد این عیب دلیل شرارت اسپ است شتر و دندان اسپ که دندان
 مثل دندان شتر دراز و طکان باشد دراز کله اسپ که کله اش مثل کله جاسق
 دراز و طبع باشد صورتش سیو و بظرف دارد چشم اسپ که چشمانش مثل
 چشم فیل خرد باشد در صورت زیبایی دارد و تحت گردن اسپ که گردنش
 مثل تخم است باشد و کونده کند از آن تحت گردن گویند کوتاه گردن اسپ

که گردش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت است بمطابق گویند که اسپ
 دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهور است که اسپ نصف گردن باشد و نصف
 جسات گاوشانه اسپ که شانه اش مثل شانه گاو بلند و بالا باشد نهایت
 اینها و نایز است این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ باعث آن عیب
 مثل گاوشته زمین^۹ پشت اسپ که در پشت آن نهایت خمیج باشد نهان
 او را خمیج گویند اسپ خمیج در دو تکیه کش نباشد کم زور و کم طاقت است اهو
 شکم شکم اسپ که جهولی نداشته باشد و شکمش در پشت حسیان باشد اسپ
 آن شکم هرگز طیار نشود که کم خور است فلاح سودا اگر از اسپ^{۱۰} شکم متصویر
 دراز گاومچی^{۱۱} آن اسپ را گویند که هر دو کامی دراز باشند اگر چه قسم^{۱۲} و
 لیکن در وقت کار از اینکار است چپاتی^{۱۳} سیم اسپیکه سیم او مانند زبان
 چپاتی باریک باشد در رگ سیم بانه بند و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
 خر^{۱۴} اسپ که در سیم او خم باشد خواه آن سیم زیاده باشد خواه کم آنرا خر^{۱۵}
 گویند سیم که چک و خر عیب است باشد تعریف سیم آنست که مانند کانه کلان
 و درر باشد اسپ نیز بسیار سنگداری و هو که خورد ماده^{۱۶} و آن اسپ
 باشد که صورت ماده دارد و پیش او مثل پیش اسپ نیز نباشد و ماده زرق
 زمین و آسمان است ماده رو عیب و درست و در میان صورت دار
 زلیل و خوار است^{۱۷} اسپ که هر دو پایش مانند پای مرغ است

۱۲
باشند خشم ندارند اسپ مرغ یا نهایت کم زور باشد هر آن با اسپ که هر دو پایش
مثل پای آهوند را باشند چالاک شود و مگر نظام هر معیوب است تیر ^{فوق} نون اسپ که
هر دو پشته ^{مط} آتش نکند و نه باشند عیب و راست تفریف ^{مط} نه است که مانند جوط
نقاره باشند خوب صورتی اسپ پهنست خراب ^{مط} شر واره اسپ که بر ساعی
اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر ساعی علامت بد صورتی است این
عیب از جمله عیوب صورت است کحل ^{مط} هستند ستانان او را کوچک نامند پس
باشد که هر دو زانوش تنگام ز نقاره با هم چسبان باشد بیشتر قدیم باز شود خواه لاغر
باشد خواه بدست غرض که زبردست و بار برد است سیاهی او را سریدار
و سوداگر از صورتش بیزار است کشاده و اسپ که پاکشاده رفت را کند این
او را معیوب اند و لاتیان محبوب بند ^{مط} ریر اسپ که هر دو رسم پای خود را مانند
دست میمون بر زمین پست نهند این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
خریدار نیست که او را مثل میمون در بدر کجا بگرداند برین است و یک عیب
که از صورت و دهنک سپان ظاهر میاید استند مبصر را باید که نظر کند و غافل نه
باشد فقط تفصیل عیوب دهنک سپان که در فصل سوم تحریر است
پیشانی گوش قیپشانی شرزدان دراز که خرد چشم تنه گردن
کواه گردن گاو پشانه زین پشته آهوش ^{مط} دراز کاچی حیاتی ^{مط}
خرمه ماده رود مرغ یا هر آن یا تیر ^{مط} نون خراب شر واره کحل کشاده

فصل چهارم در بیان عیب ^{طیله} و موثره و شیک و
 چاکول و بریدگی و زانو و غیره که باید دانست که ^{طیله} بچند قسم است
 اول ^{طیله} نوک دارد و دوم ^{طیله} چپه سوم ^{طیله} بجره نوک دارد و باید
 شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دارد مثل بطرف
 زیرین پیدا میشود و لطف اندرون پای اسپ علاج است اسپ را رنگ
 و بکار و خریدار از زیست بزار سازد و اگر آن استخوانی که از زانوی پای
 پیدا شده است هموار است آن را ^{طیله} چپه گویند خطره ندارد و بدوق آن اسپ
 را باید خرید که کار آمدنی است محققان در باب ^{طیله} همین قول مفصل میفرمایند که
 بصر عاقل و بنیاد که به مائل نظر کند و فریب بخورد و دیدن صورت اشکال دارد
 و بجره ^{طیله} که در زانو محیط شده زانوی پای را در دم دارد و کلان نماید آنچه در
 تحقیق فقیر آیه از ابی کم و کاست تحریر کرده موثره در میان زانوی پای
 اسپ رگها باشند آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته شیک
 المکلاص صورت گیرد اگر موثره کم است چندان عیب ندارد و اگر کلا است
 عیب بسیار دارد علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده شش آن است
 که داغ بر رگهای بالا دهد و پشتک بهون سم پای اسپ اگر دیشد
 و زهر آب در آن جمع گردیده شیک گشت بسبب غلبه و زیادتى و زهر
 آب گاهی شوق شود و گاهی اندام پذیرد اسپ شیک دارد و اخیرات

باید کرد گانه درم سخت بالای پشتک ست تا نیست اسپ باقی ماند و رفع نگر
 نقصان ندارد و مرد و انا و راگانا گوید و اسپ گانه دار از خیزان و چکاول
 اگر هبون سم دست اسپ و نیمه و سطر گشته چکاول ست خطر ه باید کرد و اسپ
 را نباید خرید و چکاول و پشتک فوق بین است که چکاول در دست اسپ باشد
 و پشتک در پای اسپ ^۱ پیر بدید استخوانی از نلی دست پیدا کرد و مرقع
 شود اگر چه عیب است نگر اندیشه ندارد که هنگام علاج زود تر فرو شود و لاتین
 و انگریزان او را عیب دانند و بدشنامند را نوا بیماری است که در یک
 زانوی دست اسپ پیدا شود و درگ و نیمه بعلت آن با هم می شود ز رفته رفته
 دست از هم باز ماند و کج نشود راست ماند و بیضا بر متهای دست و پای
 اسپ می شود مثل انده زاده باشند یا کم و خطا عیب است مگر در باطن نقصان
 ندارد فقط کف کیسه را نام بیماری است که در سم هر دو دست اسپ پیدا
 میشود گوشت مثل سم بد گوشت میگرد و روز بروز ترقی نمیداد اسپ را
 بکار میارند و بر تشاتی بر چهره و هر دو دست اسپ میشود و در ریسات
 ترقی نماید بعد از آن خشک گردد و گرموی مابین نمی بر آید فقط آتشی ^۲ هر دو
 طرف نازده گوشتی مثل تخم خرمایا کم از آن آونیزان باشد آتشی گویند
 عیب است و آتشی که کمتر از آتشی است آتشی گویند این ^۳ هم عیب در
 نازده است کم گوشت عیب خلقت و بدیش است که تنی ^۴ سحانه ^۵

یک پای اسپ را بقدر یک گشت کم گردانیده نعل گهنوی دار می بندند تا که
 پایش برابر پای دیگر گردد و با هم می یاری غلیظ است که در دژ می دم
 اسپ و موثر نماید استونند دم را بسبب وادجیب مستغنی غلیظ سازند و
 رفته رفته از دم تا ایال می رسند علامت آنست که شرج دم را از آب
 سرشته باشند تا پاک و صاف ماند فقط اگر با و بیماری است که در
 برسات جلد و پوست اسپ تر قیده شود و موی هم از پوست و گوشت
 و بدن نام نیز بیماری است داده و زرب باشد اگر بدنام زست خلل آن بجز
 پیش اسپ باشد و اگر بدنام داده است غلبه آن بظرف پس بیماری غلیظ است
 بر نیز باید کرد پی برنی دست پی باشد ایل بند او را پی گویند هرگاه
 که خلل در پی آمد اسپ از رفتار بیکار گشت فقط تفصیل عیوب هده و
 و شیک و گانه و کاول که در فصل چهارم مرقوم است هده موثره است
 گانه چکاوک بیر پنهانی زانو بیضا کف کیر بر شانی شنی سی
 کم کوله با همی اگر او بدنام بی فقط فصل پنجم در تحقیق
 شرجی که در اصطلاح و الا ان است شنه لنگ اسپ که از مدت دراز
 لنگ کنند در پادرو و لنگ قدری در یامی او باشد تا وقتی که آن اسپ
 منزل نرود حسن قبح لنگ خوب معلوم نکرد و اسپ کینه لنگ را نباید
 که لنگ او در می است نخواهد رفت فقط کمر می ایی که در کمر و خلل و چنگ

آمده باشد شناخت اسپ کمری است که هنگام واییدن و تازمانه زدن از
 طرف پشت لبست بالا خوب صاف زود و اگر خوب صاف رود کمری نیست
 و شناخت دیگر این است که بر پشت و ریخاست اسپ نظر کند اگر اسپ بنشیند
 و صاف بر خیزد کمری نیست و اگر بر عکس است کمری است نباید خرید فقط کم خور
 اسپ کم روز میشود و هرگاه که کم خواهد خورد و لیدد خرد خواهد کرد شناخت اسپ
 کم خور بخور کم خوریش نیست و دندان کشته آن اسپ است که گزیدنش نامرگ
 زود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد و مصرعه بلا نیست از
 از بالا باید حذر کرد فقط شبکو را اسپ که در شب کور باشد شناخت اسپ
 شبکو این است که وقت شب کبیل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
 بهجمک کرده دور گر سخت شبکو نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
 پای بر چادر سفید نهاده رفت بلا شک شبکو است نباید خرید فقط تفصیل
 پنج عیب شرعی که در فصل خیمه مذکور است گفته اند کمری کم خور
 دندان گیر شبکو و در بیان شناخت سن و سال اسپان باید دانست
 که مجموع دندان اسپان شش بالا و شش زیرین هشتند نظر باید کرد که سفیدی
 در دندان چهره بسیار است تا وقتی که پیر دندان نشکند او را نکند گویند
 و هر گاهی که بعد سه سال دو دندان پیشین را شکست او را دو یک
 نامند و وقتی که دو دندان پیشین و ملحقه دندان پیشین را انداخت چار سال گرد

و هرگاه که در دندان باقی مانده را شکست ملی چوبنج شد بعد از آن دو
 نیش دیگر گولج باریک پیدا میشوند از همین آثار مذکور ه سن سال سپان
 دریافت میشود اگر سیاهی در دندان است قاصم است اسپ جوان طاق
 و است و اگر آن سیاهی دور شده است ضعیف و ناتوان است چون نوبت
 اسپان بدین درجه رسید و اسپان ملی پنج گشتند سن سال اسپان هرگز معلوم
 نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کلا
 دندان اسپان و دوری نیش از دندان و کشادگی سوراخ و برینی سفیدی
 موهیای بالای چنان علامت کمال ضعیفی اسپان است و در صورت مبصر
 هم و شناخت سن سال اسپان حیران و سرگردان است یاران می گفتند
 که ملی جاوه شناخت سن سال اسپان باین شکل است بلکه اکثر مبصران عاجزانند

در بیان بیماری که شناخت آن مشکل است

که گری بسیاری سخت است که اسپ علت آن نیست و خواست نماید و
 بیتاب گردد و بر پشت تمام ست سالو تریان و شناخت و تمیز آن حیران و
 سرگردان اند و بنیده را نهایت دانائی و فهم عقل باید که تمیز در پشت تمام
 نماید که گری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود که گری دوم

باعث بند شدن لید میگردد و اگر کرمی سلوم بعلت باد سول میشود و اگر کرمی
 حیماریم از فراموش کردن باد میگردد و که بعضی اسب را عادت هوا
 گرفتن باشد و اگر کرمی پنجم بسبب خوردن پیله و آب میشود که نوزک پیله
 و آب مانند نوزک نشتر تر باشد و اگر کرمی ششم است که مرده از شکم
 در فوطه اسب آید و اگر کرمی هفتم باعث عتله میگردد و اگر کرمی هشتم
 از شدت درد دفعی میشود و در میان هشت قسام کرمی که صورت اشکال
 دارد بسیار فهم و ذکا باید فقط در بیان اسب سینه بند که
 عوام او را چپاتی بند گویند شناخت اسب سینه بند نیست که دست بر
 پیشانی اسب نهاده قدری زور دست دهد اگر اسب بی زور دست قدم
 بطرف یا تین بردارد و دست را رنج نسا زد سینه اسب بند نیست و اگر
 قدم را به تکلف برداشته و از جای خود هزار دقت و زور دست جیش کرد
 سینه اش انبند باید و نیست در بیان اسب چاندنی زده
 ایسی را که اثر چاندنی و صدمه اش رسیده باشد آنرا اسب چاندنی زده گویند
 تا وقتیکه دمانش بند نیست قابل علاج است هرگاه که دمانش بند نشد لا علاج گردید

در بیان آنکه اسبان خوب در هندوستان از کدام جانند

باید دانست که در هندوستان کمیت اسبان خوب و اخیل و چالاک از کین

نخست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جاها مقرر اند که در آن جاها اسپ
 خوب و چالاک پیدا میشود چنانچه اسپ بهیمر اتل کشتن در خوبی و حال در بند و تان
 پیدا نشود و اوصاف اسپ بهیمر اتل زیاده از شرح و بیان اند تا کجا شرح و هم کمی از
 اوصاف این است که کم خورد و بسیار رود و اسپ کاظمیادار اگر چه از اسپ
 بهیمر اتل کمتر است لیکن در اوصاف چالاک و خوبی مانظیر ندارد و بسیار خواست
 به قدر که طیار است قابل کارزار است سوار را باید که از تمارش غافل و بیخبر نشود
 هرگاه که گرسنه ماند لاغر گشت کم زور گردد و بد سوار خود خواهد خورد و اسپان سنده
 راج و طره نهایت جانناز و چالاک و از عیوب هده و موثره پاک هستند نهایت صفات
 اصالت دارند و جوانی بدی و شسرت نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر و صف
 نیست که بهنگام جنگ و غارتند و فرمانبری سوار خود نمایند با وجودیکه آن اسپان
 سنده و راج و طره این اصالت و خوبیهای ذاتی دارند مگر از اسپان بهیمر و کاظمیا
 نترسند و بعد این همه اسپان کن اگر در بند اسپ قطع و صورت داد و چالاک
 است اسپ جنگل چاب است و در بیان بیماری بوعجمه
 بد است که بیماری بوعجمه سخت ترین بیماری است اگر خدا نخواسته
 ایام اسپ زاعق بسیار آمد از زندگیش مایوس باید شد این بیماری علاج
 نیست مگر به قدر که خاکستر بدن اسپ ببالند نفع دهد اگر از قدرت خدا
 این اسپ زنده ماند تا چهل روز او را دانه ندهند اندیشه است که شاید آن بیماری ناید

فقط خاتمه رساله و عرض حال مصنف از متنی در از حیران
 بودم و فکری میکردم که تخته‌سور برای نذرندگان حضور بیست و دو که این
 سعادت حضوری و دومی حاصل گردد و میسر نداشت و بهم نرسید و غم می‌کینا
 در دلم انداخت که رساله توجیهی مسمی به کلدسته فرستاد و تحقیق عیوب و
 صواب بیان تصنیف باید کرد و نذر باید گذرانید همین سعادت حضوری و دومی
 است با اشاره به غم غمی بچنان کردم و کلدسته رساله را به از انکلیجینی گلستان
 برای شیکش نذرندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گذاری قبولت گری
 کلدسته نیاز رسید خاطر شرف افتد شرف بر شرف و سعادت حضوری در آید
 دست و بدر که هرگاه خداوندت انکلدسته را ملاحظه فرمودند و کویا فدی
 ترقیحخواه همانم در پیشگاه ادب و بسته حاضر شد آهی تا المیق برق کام ایام
 جولان گریست تو سن خوشترام اقبال ایام معنان نذرندگان حضور یاد فقط

تمام شد

الحمد لله المنته که این رساله در بیان عیوب و صواب بیان سیمی کلدسته فرستاد و
 کانپور محله کجاپور متصل فیل خانه بازار تبارخ زیتیم بیع الاول ۱۲۶ هجری بطبع
 جنابا حضرت باب مولوی سید الزمان صاحب اقم فوضه طبعند
 کاتبه رنگین لال لکنوی

CALL No. ۹۲۹۳۱
۹۸۹۳

ACC. NO. 4218

AUTHOR

TITLE

۳۹۴

4w451

CPA

0-345

کتابخانه فرست

[illegible]

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

